

نقدی بر کتاب فرهنگنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قارهٔ هند

مسعود فریامنش*

فرهنگنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قارهٔ هند، بر اساس فرهنگ ادبی هندو فارسی اثر پروفسور نبی‌هادی؛ کمال حاج سیدجوادی، ناشر: خانهٔ کتاب، شورای گسترش زبان و ادب فارسی، تهران، 1390.
نقد کتاب فرهنگنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قارهٔ هند، که بر مبنای چاپ نخست *Dictionary of Indo-Persian Literature* (New Delhi, 1995) فراهم آمده است، در سه بخش عرضه می‌شود:

1. خطاهای مربوط به ضبط اعلام

نقد این خطاها را در دو قسمت پی می‌گیریم:

*. پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

1.1. خطاهایی که ناشی از بدخوانی آوانوشت انگلیسی است:

1.1.1. خطاهای مربوط به ضبط نام کتاب‌ها:

شرفنامه مانری (ص 13) به جای شرفنامه منیری؛ معید البرهان (ص 31) به جای مؤید البرهان؛ توالی الشموس (ص 183) به جای طوالع الشموس؛ تسویات البيوت (ص 349) به جای تسوية البيوت؛ سبع سنابيل (ص 370) به جای سبع سنابل؛ دورالمنصور (ص 379) به جای در المنثور؛ اظهار يا اذهارالادويه [کذا] (ص 411) به جای ازهار الادويه؛ دستور هندو (ص 443) به جای دستور الهندو؛ لياوطى (ص 447) لالاوتى (همان جا) به جای لياوتى؛ راج ترنگینی (ص 416) به جای راج ترنگینی؛ نفایس المعاصر (ص 468) به جای نفایس المآثر؛ سلام العلوم (ص 495، 499، 544) به جای سلم العلوم؛ روضة العلیا (ص 503)؛ نیز: 509) به جای روضة الاولیا؛ واقعات کشمیر (ص 505) به جای واقعات کشمیر؛ مرعاة الحقایق (ص 31) به جای مرآة الحقایق؛ مهتاب هارت (ص 528) به جای مهتاب هارت [/ مهتاب هارت]؛ منی و سلوی (ص 536) به جای من و سلوی؛ احسان السیار (ص 546) به جای احسن السیر؛ تنقیح الاخبار (ص 548) به جای تنقیح الاخبار؛ مرعاة الحساب (ص 548) به جای مرآة الحساب؛ مرویات غوصیه (ص 564) به جای مرویات غوثیه؛ زمردانش (ص 622) به جای مضمار دانش؛ احسان الشمایل (ص 623) به جای احسن الشمایل؛ معاریف (ص 623) به جای معارف؛ مأمولات مظهریه (ص 627) به جای معمولات مظهریه.

2.1.1. خطاهای مربوط به ضبط نام کسان:

آقاجان میرزا (ص 7) به جای آقاجان میرزا؛ احمد بن یحیی مانری (ص 13) به جای احمد بن یحیی منیری؛ ملا طاهر غانی (ص 156) به جای ملا طاهر غنی؛ نورالدین مبارک قزوینی (ص 183) به جای نورالدین مبارک غزنوی؛ راجه تودرمل (ص 197) به جای راجه تودرمل؛ خوافی خان (ص 201) به جای خافی خان؛ حمیدالدین حکیم (ص 313) به جای حمیدالدین حاکم؛ ضیالالدین سونامی (ص 331) به جای ضیالالدین سنامی؛ حامدالدین نگور (ص 371) به جای حمیدالدین ناگوری¹؛ غلام حسن کهوئی یامی (ص 405) به جای

غلام حسن کهوبه‌های؛ قاضی‌الدین حیدر (ص 455) به جای غازی‌الدین حیدر؛ محمد عقیل (ص 482) به جای محمد عاقل؛ ناصرالدین محمود چراغ دهلی (ص 482) به جای نصیرالدین محمود چراغ دهلی؛ لامی، شیخ جمال (ص 486) به جای لامع، شیخ جمال؛ لعل جی (ص 490) به جای لال جی؛ محمد برانی (ص 491) به جای محمد برنی؛ محمد بلاغ (ص 509؛ نیز، محمد بولاغ، ص 540) به جای محمد بولاغ؛ ابن‌خاتون آملی (ص 538) به جای ابن‌خاتون عاملی؛ شیخ بهایی آملی (ص 567، 576، 599، 622) به جای شیخ بهایی عاملی؛ میرزا موغال بیگ (ص 156) به جای میرزا مغل‌بیگ؛ خواجه محمد سلیمان تنسا (ص 613) به جای خواجه محمد سلیمان تونسوی²؛ نذرعلی جایسی (ص 615) به جای نذرعلی جایسی؛ فریدالدین گنجی شکر³ (ص 623) به جای فریدالدین گنج شکر؛ نیخت (ص 638) به جای نکهت؛ هوبی، خواجه حبیب (ص 662) به جای حبّی، خواجه حبیب؛ جان‌پوری (ص 645) به جای جونپوری؛ عطار عباس رضوی (ص 652) به جای اطهر عباس رضوی؛ ونکهت رای (ص 653) به جای وَنکَت رای.

2. خطاهایی که ناشی از بدخوانی آوانوشت انگلیسی و عدم توجه به حروف مرکب اردو (بِه، پِه، دِه، رِه، تِه، ٹِه، ڈِه، کِه، چِه، چِه، رِه، گِه؛ نیز: لِه، مِه و نِه) است:

راجہ مکخنلال (ص 196، نیز: ص 233) به جای راجہ مکهن لال؛ شاه محمد خرتلی (ص 294؛ نیز: خرتالی، ص 504) به جای شاه محمد کهرتالی؛ صدا سوخ پاندیت (ص 324) به جای سداسکھ پندت؛ عبدالرحیم گوراخ‌پوری (ص 354) به جای عبدالرحیم گور کهپوری؛ هارسوخ رای خطاری (ص 654) به جای هرسکھ رای کهتری؛ هندو پاخرمال (ص 662) به جای هندو پاکهرمل.

توضیح: 1. اگر آگاهی مترجم از نام کتاب‌ها و نویسندگان تا بدین مایه و پایه است که «مرآة» را «مرعاة»؛ روضة الاولیا را روضة العلیا؛ «بهاء‌الدین عاملی» را «بهاء‌الدین آملی» و... می‌خواند از همین جا می‌توان دریافت که آگاهی و اطلاع او از دامنه و جلوه‌های نفوذ

2. Khwājah Muhammad Sulaiman of Taunsa

3. Farid ud-Din Ganj-i-Shakar

اشتباهاتی از این دست، به این علت رخ داده‌اند که مترجم محترم آوانوشت انگلیسی برای کسرۀ اضافه در زبان فارسی، یعنی حرف «ئ»، را به صورت مصوت بلند «ای» خوانده‌اند، نه مصوت کوتاه «ِ».

و گسترش زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند تا چه مبلغ است.

2. مترجم محترم در مقدمه کتاب (همان‌جا) آورده‌اند که «مدخل‌ها در کتاب اصلی بدون مأخذ بوده، منابع و مأخذ مطالب استخراج و در ذیل مدخل آورده شده [است]». در این باب ذکر دو نکته ضروری می‌نماید: نخست اینکه، تنها کتابی که به عنوان منبع ذیل برخی مداخل آمده، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان اثر احمد منزوی است و نه هیچ منبع دیگر؛ دوم اینکه، اگر مترجم محترم به فهرست مشترک رجوع کرده‌اند چگونه متوجه نشده‌اند که مثلاً، ضبط صحیح مزمر دانش، مضممار دانش (منزوی 2، ج 1، ص 465) است و ضبط صحیح سلام العلوم، سلم العلوم (همان، ج 2، ص 924) و ضبط صحیح هندو پاخرمال، هندویکهرپال (همان، ج 6، ص 996) است و قس علی‌هذا.

3. مترجم محترم در صفحات دیگر کتاب برخی از این اعلام را برای نمونه: فریدالدین گنج‌شکر (ص 436)، نصیرالدین محمود چراغ‌دهلی (ص 619)، مه‌بهارات (ص 605)، حمیدالدین ناگوری (ص 177) به شکل صحیح ضبط کرده‌اند و همین نایکدستی در ضبط اعلام این احتمال را مجال طرح می‌دهد که کس / کسانی دیگر نیز با ایشان در فراهم آوردن این اثر نقش داشته‌اند.

3. خطاهای ترجمه فارسی⁴

مؤلف ذیل مدخل «عبدالرحمن چشتی» (26-25 / 352) می‌گوید:

Biography of the semi-legendary saint, saiyed salar Mas'ud Ghāzi...

ترجمه: زندگی‌نامه افسانه‌مانند سید سالار مسعود غاری
پیشنهاد: زندگی‌نامه ولی نیمه‌افسانه‌ای، سید سالار مسعود غاری
توضیح: "semi-legendary" به معنای «نیمه‌افسانه‌ای»، صفت "Saint" است؛ اما در ترجمه، اولاً، به اشتباه به «افسانه‌مانند» ترجمه شده و ثانیاً، صفت

4. در این بخش، نگارنده وامدار شیوه‌ای است که استاد مصطفی ملکیان به کار برده‌اند: نک: ملکیان 1، ص 44؛ نیز، همو 2، ص 381.

5. اعداد سمت راست مربوط به اصل انگلیسی کتاب و اعداد سمت چپ مربوط به ترجمه فارسی است.

biography تلقی شده است؛ 2. "Saint" به معنای «ولی» ترجمه نشده است.

مؤلف ذیل مدخل «بدرالدین اسحاق» (91 / 112) می‌گوید:

His thirst for spiritual knowledge brought him back to the *khānqāh* of shaikh Farid ud-Din Mas'ud Ganj-i-Shakar, the sufi of Ajodhan, panjab.

ترجمه: اشتیاق بدرالدین برای فراگیری علوم روحانی وی را به خانقاه عارف معروف آجودان پنجاب کشاند.

پیشنهاد: شوق فراگیری معارف روحانی، وی [بدرالدین اسحاق] را به خانقاه شیخ فریدالدین مسعود گنج‌شکر، صوفی اهل اجودهن پنجاب، بازگرداند.

توضیح: 1. "Bring sb back to" به «کشانده شدن» ترجمه شده است، حال آنکه در

متن کتاب سخن از «بازگشتن» است، چرا که بدرالدین اسحاق به قصد کسب

علم نخست از دهلی به سوی بخارا راه سپرد و پس از آن به هند و این بار به

خانقاه شیخ فریدالدین بازگشت؛ 2. مترجم محترم به سبب عدم آشنایی با

آوانوشت انگلیسی و بی‌اطلاعی محض از موضوع کتاب، عبارت "the sufi of

"Ajodhan, panjab" (صوفی اهل اجودهن پنجاب) را به «عارف معروف آجودان

پنجاب» ترجمه کرده‌اند. اولین معنایی که به ذهن خواننده ناآشنا متبادر

می‌شود این است که فریدالدین گنج‌شکر - با همه شأن و رتبتی که در

تصوف چشتیه دارد - از آجودان‌ها و منشیان لشکر بوده است؛ 3. معلوم

نیست که صفت «معروف» در برابر کدام کلمه انگلیسی نهاده شده است؛ 4.

ترجمه "Sufi" به «عارف» خالی از اشکال نیست. البته مترجم محترم در

برخی از صفحات کتاب (نک: 378 / 511؛ 383 / 543) مرتکب خطایی مضاعف

شده‌اند و "saint" را که در متون انگلیسی به عنوان معادلی برای اصطلاح

«ولی» به کار می‌رود (نک: باوکر، ذیل مدخل "Saint")، به «قدّیس» ترجمه کرده‌اند

و از این نکته غافل بوده‌اند که «قدّیس» در فرهنگ مسیحی معنایی کاملاً

متفاوت با ولی و صوفی در فرهنگ اسلامی دارد (نیز، نک: هینلز، ص 484).

مؤلف ذیل مدخل «فریدالدین مسعود گنج شکر» (175 / 435-436) می‌گوید:⁶

Sufi being disciplined scholars had the habit of Maintaining diaries and notes, particularly, recording in accurate manner what they heard from the mouth of their shaikh in daily gatherings. That category of literature became known as *Malfūzat*. But, the bookmarket of the times flourished with fabricated *Malfuzāt* as well. Two such collections; at least, have been ascribed to the pen shaikh Farid ud-Din's two disciples: 1. Nizam ud-Din Auliya, *Rāhat ul-Qūlūb*; and 2. Badr ud-Din Ishāq, *Asrar ul-auliya*.

ترجمه: صوفیانی که تربیت عالمانه می‌یافتند عادت داشتند یادداشت‌های روزانه تهیه کنند بالاخص نکاتی را که روزانه از مرشد خود می‌شنیدند. در طبقه‌بندی ادبی این نوشته‌ها را ملفوظات می‌خواندند. از دو تن از مریدان شیخ دو یادداشت روزانه باقی‌مانده است: 1. از نظام‌الدین اولیا ملفوظاتی با عنوان *راحت‌القلوب*؛ 2. از بدرالدین اسحاق ملفوظاتی با عنوان *اسرار‌الاولیا*.

پیشنهاد: صوفیان اهل علم عادت به حفظ خاطرات و یادداشت‌ها داشتند و علی‌الخصوص، آنچه را از دهان مشایخشان در اجتماعات روزانه می‌شنیدند به نحوی دقیق ثبت و ضبط می‌کردند. این صنف نوشته‌های ادبی به ملفوظات شهرت یافتند؛ اما، روزبازار کتاب آن اعصار با ملفوظات جعلی نیز رونق یافته بود. دست‌کم دو مجموعه از این دست به دو تن از مریدان شیخ فریدالدین منسوب شده است: 1. نظام‌الدین اولیا، *راحت‌القلوب*؛ 2. بدرالدین اسحق، *اسرار‌الاولیا*.

6. ذیل این مدخل، نبی‌های دو کتاب *رساله بندگی و گنج‌اسرار* را از زمره آثاری محسوب کرده است که به‌خامه خود باب‌افزید تحریر شده‌اند. وی، اولاً از این دقیقه غفلت دارد که پنج شیخ بزرگ چشتیه، یعنی معین‌الدین چشتی، قطب‌الدین بختیار کاکای، فریدالدین مسعود گنج شکر، نظام‌الدین اولیا و نصیرالدین محمود چراغ‌دهلی، که از دوره حیات آنها به دوره کلاسیک تصوف چشتیه یاد می‌شود (نک: Bowering, p.355; نیز، Khaliq Ahmad Nizami, p.V) به تصریح نظام‌الدین اولیا و چراغ‌دهلی (نک: حسن سجزی، ص 76؛ حمید قلندر، ص 52-53؛ نیز نک: محدث دهلوی، ص 157؛ زرین‌کوب، ص 221)، به موجب یک سنت تعلیمی که بر تعلیم شفاهی تکیه داشت (نک: Ernst, p.62-68) کتابی در قلم نیاوردند. همچنین، در باب *گنج‌اسرار* گفتنی است که هیچ بعید نیست که کتابی که زیر این عنوان در فهرست مشترک (منزوی 2، 1827/3) به فریدالدین مسعود گنج شکر نسبت داده شده است همان کتابی باشد که زیر عنوان *رساله فرید بخارایی* اثر فرید بن مسعود ابوبکر عمر بخارایی (همان، 1516/3) از آن یاد شده است. البته در این باب از روی قطع نمی‌توان سخن گفت و اظهار نظر قطعی منوط به تحقیقات بیشتر و رؤیت اصل نسخه است.

توضیح: 1. بهتر بود "being disciplined Scholars" به «عالم / اهل علم» ترجمه می‌شد؛ 2. "maintaining" به معنای «حفظ کردن» است و نه «تهیه کردن»؛ 3. Diaries به معنای «خاطرات» ترجمه نشده و در ضمن، معلوم نیست مترجم محترم صفت «روزانه» را از کجا برای "diaries and notes" آورده‌اند؟؛ 4. "in accurate manner" به معنای «به نحوی دقیق» ترجمه نشده و "recording"، به معنای «ثبت و ضبط کردن»، نیز به «تهیه کردن» ترجمه شده است؛ 5. جمله زیر ترجمه نشده است:

But, the bookmarket of the times flourished with fabricated *Malfuzāt* aswell.

با حذف جمله فوق، اطلاعی مهم از خواننده دریغ شده است. عبارات مؤلف حاکی از این است که نسبت دادن ملفوظات جعلی به مشایخ چشتیه پدیده‌ای نوظهور در شبه‌قاره نبوده است و هم از قدیم آثاری چند - بیشتر با انتحال از *فوائد/فوائد حسن سجزی* (Ernst, p.78) - به مشایخ قدیم چشتیه منسوب می‌شده است. روایت *فوائد/فوائد حسن سجزی* (ص 76) مبنی بر اینکه در عهد نظام‌الدین در آوده به دروغ کتابی به وی منسوب شده بود موید سخن مؤلف تواند بود. جناب آقای دکتر حاج سید جوادی در مقدمه ترجمه فارسی (همان‌جا) آورده‌اند که «حشو و زوائد تألیف نبی‌هادی حذف گردیده است». حتماً ایشان این مطلب را از جمله «حشو و زوائد تألیف نبی‌هادی» تلقی کرده و از این‌رو آن را حذف کرده‌اند؛ 6. at least، به معنای «دست‌کم/ حداقل» ترجمه نشده است؛ 7. "ascribed to" به معنای «منسوب به»، به «باقی‌مانده است» ترجمه شده است. کاش مترجم محترم فقط به حذف اطلاعات مهم بسنده می‌کرد و دچار خطایی مضاعف نمی‌شد و اطلاعی غلط به خواننده نمی‌داد. ایشان با خطایی که در ترجمه "ascribed to" مرتکب شده‌اند کتاب‌هایی را که به نظام‌الدین اولیا و بدرالدین اسحاق منسوب‌اند از

خود آنها دانسته‌اند.⁷

مؤلف ذیل مدخل «حمیدالدین ناگوری، صوفی» (222 / 182) می‌گوید:

Having completed formal education, he moved to the khwājah's Circle at Ajmer and Succeeded in making himself a perfect sufi. Showing his utter contempt for worldly riches and scoffing at the greediness of the people, he once remarked, and the quip became famous "The greatest shaikh of our time is Jital (Copper coin)".

ترجمه: پس از اتمام تحصیلات خود به جمع مریدان خواجه در اجمیر پیوست و موفق شد با ممارست‌های خود به صوفی‌ای تمام عیار تبدیل شود و تحقیر خود را نسبت به ثروت دنیوی عملاً و علناً نشان داد.

پیشنهاد: او روزگاری برای نشان دادن تخفیف قدر زخارف دنیوی و در نقد و تعریض به حرص عامه گفت که «شیخ المشایخ عهد ما جیتل (پول سیاه) است» و این قول به طنزی مشهور بدل شد.

توضیح: 1. formal در ترجمه از قلم افتاده است؛ 2. a perfect sufi به معنای «صوفی

7. در عهد نظام‌الدین اولیا بداؤنی، مرید وی، امیرحسن سجزی دهلوی با نگارش کتاب *فوائد الفواد* زائر ادبی نوینی در وجود آورد که به «ملفوظات» یا ادبیات ملفوظ نامبردار شد. دیری نپایید که کار حسن سجزی را حمید قلندر در *خیرالمجالس* - ملفوظات نصیرالدین محمود اودهی، ملقب به چراغ دهلی - رکن‌الدین کاشانی در *نفایس الانفاس* و برادر او حمادالدین در *احسن الاقوال* - هر دو کتاب ملفوظات برهان الدین غریب - و میرحسن در *هدایت القلوب* - ملفوظات زین‌الدین شیرازی - پی گرفتند. برخی از محققان معاصر از آثار مذکور با عنوان «ملفوظات اصیل» یاد می‌کنند که با تقلید از ادبیات حدیثی و تحت تأثیر بعد شفاهی حدیث، به نگارش درآمدند و هدف آنها هم زنده کردن حضور شخص شیخ صوفی بود و هم ثبت و ضبط تعلیم وی. اما این متن‌های «اصیل» را، که جملگی به قلم مریدان درس خوانده و مهذب تحریر شده‌اند، می‌توان در کنار دسته دیگری از ملفوظات نهاد که به «ملفوظات جعلی» شهرت یافته‌اند. این آثار برخلاف ملفوظات اصیل، فاقد خصلت شفاهی‌اند و همچون کتاب‌های تذکرة الاولیا بر کاریزما و مرجعیت شخص شیخ صوفی تأکید دارند. در میان این آثار، 6 اثر از همه معروف‌ترند: 1. *انیس الارواح*، ملفوظات منحول عثمان هارونی [هارونی] منسوب به معین‌الدین چشتی؛ 2. *دلیل العارفين* ملفوظات منحول معین‌الدین چشتی منسوب به قطب‌الدین بختیار کاکي؛ 3. *فوائد السالکین*، ملفوظات منحول قطب‌الدین بختیار کاکي منسوب به فریدالدین گنج شکر؛ 4. *اسرار الاولیا*، ملفوظات منحول فریدالدین گنج شکر منسوب به بدرالدین اسحق؛ 5. *راحت القلوب*، ملفوظات منحول فریدالدین گنج شکر منسوب به نظام‌الدین اولیا؛ *افضل الفوائد*، ملفوظات منحول نظام‌الدین اولیا منسوب به امیرخسرو دهلوی. در این باره، نک: محمد حبیب، Vol. 1 / p.358-433، نیز: Ernst, p.62-84.

کامل» به «صوفی تمام عیار» ترجمه شده است؛ 3. از کلمه *showing* به بعد ترجمه‌ای مغلوط عرضه شده و در ضمن معلوم نیست که مترجم محترم «عملاً و علناً» را در ترجمه کدام عبارت آورده‌اند؟ 4. عبارت *The greatest shaikh of our time is Jital (Copper coin)* ترجمه نشده است.

مؤلف ذیل مدخل «جلال بخاری، سید» (148 / 275) می‌گوید:⁸

Jalāl Bukhārī, sayied (d.785/ 1384) entitled "Makhdūm-i-jahāniyān Jahāngasht" originally belonged to a sayied family of būkhārā and was born at uchchah, sind.

ترجمه: جلال‌الدین حسین سرخ بخاری، مخدوم جهانیان جهانگشت (و: 1384/785) وی ملقب به مخدوم «جهانیان جهانگشت» و از خانواده‌های اوچه در بخارا بود و دراوچه سند به دنیا آمد.

پیشنهاد: جلال بخاری، سید (وفات: 785ق/ 1384م)، ملقب به «مخدوم جهانیان جهانگشت» در اصل به خانواده سادات بخاری تعلق داشت و در اوچه سند زاده شد.

توضیح: 1. مترجم محترم، که حتماً بنا داشته‌اند به جز حذف «حشو و زوائد تألیف نبی‌هادی»! بر غنای مطالب کتاب نیز بیافزایند، عنوان مدخل را از «جلال بخاری، سید» به «جلال‌الدین حسین سرخ بخاری، مخدوم جهانیان

8. نبی‌هادی ذیل این مدخل، *چهل مجلس - ملفوظات علاءالدوله سمنانی* - را که به قلم امیر اقبال‌شاه بن سابق سجستانی نگارش یافته از جلال‌الدین بخاری دانسته است. ظاهراً آنچه نبی‌هادی را به این رای سوق داده اطلاعاتی است که بشیر حسین (ص 268) از این کتاب داده است. وی در معرفی نسخه *چهل مجلس* موجود در کتابخانه مولوی محمد شفیع «مرتب این رساله» را «حضرت جلال‌الدین امیر اقبال‌شاه بن سابق سجستانی (مخدوم جهانیان جهانگشت)» دانسته است. معلوم نیست که بشیر حسین چگونه به این نتیجه رسیده است که «مخدوم جهانیان جهانگشت» لقب امیر اقبال بن سابق سجستانی است. ما می‌دانیم که مطالبی که در *چهل مجلس آمده* «افادات و سخنانی است که سمنانی بین عیدین 724 تا 735ق بر زبان آورده بود (مایل هروی، ص 16) و از طرفی نیز بر ما روشن است که جلال‌الدین بخاری (707-785ق) در 724ق بیش از 17 سال نداشته است. هم از این‌رو، بسیار بعید به نظر می‌رسد که وی در این سن و سال می‌توانسته است ملفوظات علاءالدوله سمنانی را، آن هم در صوفی‌آباد سمنان، تحریر کند. به هر حال، این موضوعی است که تحقیق و تفحص بیشتر را الزام می‌کند.

جهانگشت» تغییر داده‌اند و بدین‌سان دچار اشتباهی فاحش شده‌اند. واقع امر این است که «جلال‌الدین سرخ بخاری»، که برای او القاب دیگری از جمله «میرسرخ» و «سرخپوش» نیز ذکر کرده‌اند، نیای جلال‌الدین بخاری، ملقب به «مخدوم جهانیان جهانگشت» است (نک: زیدی، ص 14؛ Schimmel, p. 354). مترجم محترم با این کار مخدوم جهانیان و نیای او، جلال‌الدین سرخ بخاری، را در یک مدخل با هم اغدام کرده‌اند و خواننده را گمراه؛ 2. Originally، به معنای «در اصل» ترجمه نشده است؛ 3. معلوم نیست که «a saiyed family of būkhārā» به معنای «خانواده سادات بخاری» بر چه اساس به «خانواده اوچه در بخارا» ترجمه شده است؟ در ضمن، اوچه سند همان قریه‌ای است که پس از اقامت جلال‌الدین سرخ بخاری در آنجا به «اوچ بخاری» تغییر نام داد (نک: غلام سرور لاهوری، 35/2؛ اکرام، ص 276؛ زیدی، ص 17).

مؤلف ذیل مدخل «حمیدالدین ناگوری بن عطالله محمود بخاری، قاضی» (183 / 221) می‌گوید:⁹

For his deep learning in the field of Islamic law and sciences...

ترجمه: به واسطه معلومات عمیقش در علوم مختلف و حقوق اسلامی...
 پیشنهاد: به سبب دانش عمیقش در زمینه فقه و معارف اسلامی...
 توضیح: "Islamic law and sciences"، به معنای «فقه و معارف اسلامی» به «علوم مختلف و حقوق اسلامی» ترجمه شده است. ترجمه «فقه» به «حقوق اسلامی»

9. نبی‌هادی ذیل این مدخل متذکر می‌شود که از لویح حمیدالدین ناگوری اثری برجای نمانده است. حال آنکه، امروزه، برخی پژوهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که کتابی که زیر عنوان مذکور با نام عین‌القضاء همدانی به کوشش رحیم فرمنش در سال 1337ش منتشر شده در حقیقت همان لویح قاضی حمیدالدین ناگوری است (نک: پورجوادی، ص 127؛ نیز برای آگاهی از دلایلی محکم در صحت این مدعا، نک: شادروی منش، ص 203-218). فروده براین، نبی‌هادی رساله عشقیه را در زمره آثار قاضی حمیدالدین ناگوری آورده است و این در حالی است که وجود ایباتی چند از حافظ در متن این رساله (برگ‌های 3 ب، 4 الف، 18 الف، 22 الف، 23 ب) انتساب آن را به قاضی حمیدالدین محل تردید جدی می‌سازد.

حاکمی از ناآشنایی مترجم محترم با ادبیات بحث است (نیز: برای ترجمه holy
"Quran" (قرآن کریم) به «کتاب مقدس»!! نک: 462/484). همچنین، معلوم نیست که
«مختلف» برای کدام واژه در متن اصلی به کار رفته است؟

در همان صفحه مؤلف می‌گوید:

Qāzi Hamid ud-Din Settled in Delhi after passing his early years in sufi wanderings through the lands of Islam; whereas his name sake, shaikh Hamid ud-Din, a chishti leader by virtue of being the khalifa of khwājah Mu'in ud-Din chishti of Ajmir, Passed his life in Nāgour. All the above-mentioned saints lived in the reign of sultān Iltutmish.

ترجمه: قاضی حمیدالدین پس از سپری ساختن نخستین سال‌های سیروسولوک صوفیانه خود در بلاد اسلامی، ساکن دهلی شد. قاضی حمیدالدین تمام عمر خود را در ناگور سپری کرد که تمامی مرشدان مذکور نیز در دوران حکومت سلطان ایلتمش در آنجا می‌زیستند.

پیشنهاد: قاضی حمیدالدین پس از آنکه بدایت احوال را همچوم صوفیان در سیر آفاق در بلاد اسلام به سرآورد، در دهلی مقام گزید؛ حال آنکه [صوفی] همانم وی، شیخ حمیدالدین، که به سبب مقام خلیفگی خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری، شیخ چشتیه محسوب می‌شد، زندگی خود را در ناگور سپری کرد. اولیا مذکور، جملگی، به روزگار سلطان ایلتمش می‌زیستند.

توضیح: ناقد از توضیح این نکته فرومانده است که در کجای عبارات نبی‌هادی آمده است «که تمام مرشدان مذکور نیز در دوران ایلتمش در آنجا [یعنی ناگور] می‌زیستند»؟ طرفه این است که مؤلف ذیل همان مدخل متذکر شده است که اولیا مذکور (یعنی بهاء‌الدین زکریا ملتانی، جلال‌الدین تبریزی، نورالدین مبارک غزنوی...) هر یک در شهرهای مختلف شبه‌قاره می‌زیستند و به نشر طریقه سهروردیه در همان نواحی اهتمام داشتند، نه در ناگور!

مؤلف ذیل مدخل «حسام‌الدین مانکپوری» (2-241 / 168) می‌گوید:

Initially a chishti, he supported Ibn 'Arabi's theory of wahdat ul-wūjūd enthusiastically.

ترجمه: با وجودی که متمایل به چشتیه بود با تعصب از اصول نظری وحدت‌الوجود ابن‌عربی حمایت می‌کرد.

پیشنهاد: او در آغاز، در مقام صوفی‌ای چشتی با شور و شوق از نظریه وحدت وجود ابن‌عربی جانبداری کرد.

توضیح: 1. قید "Initially" به معنای «در آغاز / بدو» به «با وجودی که» ترجمه شده است و همین اشتباه ممکن است این نکته را به ذهن خواننده متبادر کند که چشتیه، جملگی، از مخالفان وحدت وجود بوده‌اند و در میان آنها، فقط حسام‌الدین مانکپوری مدافع آن بوده است. حال آنکه، واقع امر این است که برخی از چشتیان همچون سید محمد گیسودراز، به اقتضای علاءالدوله سمنانی، سخت منکر وحدت وجود ابن‌عربی بوده‌اند (نک: رضوی، ج 1، ص 300، 304-309؛ نیز نک: گیسودراز، اسرار/الاسرار، ص 22-23؛ همو، مکتوبات، ص 22) و برخی از آنها همچون مسعود بک بخاری (وفات: 836ق) (همو، ج 1، ص 293) و حسام‌الدین مانکپوری مدافع آن. حتی نزدیک به یک سده پیش از آنها نیز چراغ دهلی قول به وحدت وجود را اساس تعلیم خود شمرده بود (زرین‌کوب، 221)؛ 2. قید "Enthusiastically" به معنای «مشتاقانه / با شور و شوق» به «با تعصب» ترجمه شده است که البته معادلی صحیح نیست، چرا که «شور و اشتیاق» با «تعصب» فرق دارد؛ اولی از زمره عواطف و دومی از زمره باورهای آدمی محسوب است.

مؤلف ذیل مدخل «خاکی، بابا داود کشمیری» (302 / 192) می‌گوید:

Disgusted with the chak rulers for their over-enthusiastic display in favour of shi'ah creed, he persuaded the Mughal governor of Panjab to invade Kashmir and used all his suhrawardi connections in Multān and Lāhore for the porpose.

ترجمه: از حاکمان چک متنفر بود و حاکم مغول پنجاب را راضی کرد تا به کشمیر حمله کند و از تمام هزاران [کذا، هواداران] «سهروردیه» در مولتان و لاهور برای

رسیدن به این منظور استفاده کرد.

پیشنهاد: بیزاری وی از حاکمان چک، به دلیل جانبداری پر شورشان از اصول عقاید شیعه، سبب شد تا حاکم مغول پنجاب [اکبر] را به تصرف کشمیر برانگیزد و برای نیل به این مقصود از همه روابط خود با صوفیان سهروردی ملتان و لاهور بهره ببرد.

توضیح: عبارت "for their over-enthusiastic display in favour of shi'ah creed" ترجمه نشده است. در اینجا هم مترجم محترم اطلاعی مهم را از خواننده دریغ کرده است چرا که از عبارت نبی‌هادی معلوم می‌شود که، اولاً، داود خاکی، چندان که در تذکره‌های کشمیر نیز بدان اشارت رفته است (نک: کهبی‌هامی، ص 3320؛ راشدی، ج 1، ص 222-223؛ نیز نک: Mohibul Bazaza, p.14-17؛ Hassan, p. 296-298)، بر مذهب اهل سنت بوده و سخت با شیعیان بر سر عناد، و، ثانیاً، حاکمان چک از مدافعان و مروّجان آن در کشمیر بوده‌اند و، ثالثاً، وی، با تحریک اکبر به تصرف کشمیر در تغییر و تحولات سیاسی آن ناحیه نقش داشته است. لابد از نظر مترجم محترم این اطلاعات هم از زمره همان «حشو و زوائد تألیف نبی‌هادی» به شمار می‌روند!

مؤلف ذیل مدخل «لطف رسول الیاس محمد مشرف» (324 / 9-488) می‌گوید:

Lutf-i-Rasūl alias Mohammad mosharraf (d. unknown) was the descendant of sayied 'Ala ud-Din wasiti, a spiritual disciple, of shaikh Nasir ud-Din Mahmūd chirāgh-i-Delhi.

ترجمه: لطفعلی رسول الیاس محمد مشرف (ز: سده سیزدهم) فرزند سید علاء‌الدین واسطی، مرید شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی، بود.

پیشنهاد: لطف رسول الیاس محمد مشرف (وفات: نامعلوم) از اخلاف سید علاء‌الدین واسطی، مرید شیخ نصیرالدین محمود بود.

توضیح: 1. لطف رسول، لطفعلی رسول خوانده و ضبط شده است؛ 2. مترجم محترم "descendant" به معنی «اخلاف» را به «فرزند» ترجمه کرده‌اند و از این‌رو

دچار اشتباهی فاحش شده‌اند. بر فرض که مراد مؤلف از کلمه "descendant"، «فرزند» بود، چگونه ممکن است لطف رسول الیاس در سده سیزدهم فرزند یکی از مریدان شیخ نصیرالدین محمود (وفات: 757ق) باشد؟

مؤلف ذیل مدخل «محمدعلی جبل رودی» (369 / 538) می‌گوید:

... a monograph containing salient proverbs of Turkish language became the popular book of the year in Isfahan.

ترجمه: رساله‌ای مفصل شامل ضرب‌المثل‌های برجسته زبان ترکی، کتاب سال اصفهان شده.

پیشنهاد: تک نگاشته‌ای مشتمل بر ضرب‌المثال مهم زبان ترکی، که در اصفهان آن روزها رواج یافت.

توضیح: 1. "monograph"، به معنای نوشته‌ای درباره مکان، شیء یا پدیده‌ای معین، بهتر بود به «تک‌نگاری / تک‌نگاشت» ترجمه می‌شد، نه «رساله»؛ 2. معلوم نیست مترجم محترم صفت «مفصل» را در برابر کدام واژه انگلیسی آورده‌اند؟ 3. مترجم محترم "the popular book of the year" به معنای کتابی که در آن روزگار بین مردم حسن قبولی داشته است را به «کتاب سال» برگردانده و بدین ترتیب ترجمه‌ای عجیب از عبارت فوق به دست داده‌اند. به موجب ترجمه ایشان، سابقه انتخاب کتاب سال - به عنوان پدیده‌ای نوظهور - را می‌توان تا سده یازدهم (زمان حیات محمدعلی جبل رودی) پی گرفت! به گمان ناقد، آنچه موجب گشته است که ایشان عبارت مذکور را به «کتاب سال» ترجمه کنند، عدم توجه به این نکته است که کلمه "year" اسم جنس است و اسم‌هایی از این دست را می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد: سال‌ها / روزها / روزگار و...

مؤلف ذیل مدخل «محب‌الله اله‌آبادی» (427 / 499) می‌گوید:

Among his disciples he freely accepted the hindūs as well.

ترجمه: در میان پیروانش هینیدوس کاملاً مورد اعتماد او بود.
پیشنهاد: وی [محب‌الله] با طوع و رغبت هندوان را نیز در جمع مریدانش پذیرفت.
توضیح: ترجمه این جمله بسیار شگفت‌انگیز است. چگونه ممکن است کسی hindūs (هندوان) را «هینیدوس» بخواند. از هر چه بگذریم، آیا جای آن نبود که مترجم محترم از خود بپرسند که هینیدوس کیست؟ فزوده بر این، چگونه hindūs، «هینیدوس» خوانده شده است و نه «هیندوس»؟ کاش مترجم این واژه را همان «هیندوس» می‌خواند تا کسی که فقط ترجمه فارسی اثر را در دست دارد گمان نکند یک نفر از یونان و روم به هند رفته و در جرگه مریدان محب‌الله درآمده است! 2. معلوم نیست که مترجم محترم «کاملاً» را در ترجمه کدام واژه آورده‌اند؛ 3. Freely به معنای «با طوع و رغبت / با طیب خاطر» و as well به معنای «نیز / هم» ترجمه نشده است؛ 4. accept به معنای «پذیرفتن» به اشتباه به «مورد اعتماد بودن» ترجمه شده است.

در همان مدخل مؤلف می‌گوید:

Noteworthy among his contributions was: 1. The commentary in simple and easy Persian on shaikh Ibn 'Arabi's *fūsūs ul-Hikam*, one of the most abstruse works ever produced about Sufism. Its title was *sharh-i-fūsūs ul-Hikam*.

ترجمه: از آثار اوست: 1. «شرحی بر فصوص‌الحکم»، شرحی بر فصوص‌الحکم ابن‌عربی به فارسی ساده و آسان، که یکی از پیچیده‌ترین آثار بود که تا آن زمان درباره عرفان تهیه شده بود.

پیشنهاد: از جمله آثار شایان توجه او آثار زیر در خور ذکر است: تفسیری به فارسی سلیس و روان بر فصوص‌الحکم شیخ [محمی‌الدین] ابن‌عربی، یکی از غامض‌ترین آثار که تا به حال در باب تصوف به رشته تحریر درآمده است. عنوان آن شرح فصوص‌الحکم است.

توضیح: مترجم محترم در اینجا جمله‌ای متنافی الاجزا گفته‌اند، به این معنی که شرح فصوص/الحکم از یکسو به فارسی روان و آسان (!؟) نوشته شده است و از سوی دیگر، پیچیده‌ترین اثری بود که تا آن زمان (!؟) در باب عرفان تهیه شده بود. پیداست که اشتباه مترجم در این است که مرجع جمله one of the most... را شرح فصوص/الحکم محب‌الله دانسته است نه فصوص/الحکم ابن‌عربی. افزون بر این حتی اگر مترجم محترم عبارت فوق را به درستی ترجمه کرده بود باز هم مرتکب دو اشتباه شده‌اند. اولاً، ایشان کلمه "ever" به معنای «تا به حال» را «تا آن زمان» ترجمه کرده‌اند و ثانیاً، از این نکته غفلت دارند که فصوص/الحکم ابن‌عربی هنوز هم از غامض‌ترین آثار تألیف شده در باب تصوف است. همچنین، اینکه ایشان "Sufism" به معنای «تصوف» را به عرفان (Mysticism) و "disciple" به معنای «مرید» را به «پیرو» ترجمه می‌کنند، نشان‌دهنده ناآگاهی ایشان از ادبیات بحث است (نک: ادامه مقاله، آخرین مدخل مورد نقد). با کمال تأسف، مترجم محترم در جایی که باید از کلمه «مرید» استفاده کنند، کلمه «پیرو» را به کار می‌برند و جایی که باید کلمه «پیرو» را به کار ببرند، از کلمه «مرید» استفاده می‌کنند. ایشان ذیل مدخل «محمد قادرخان، منشی» چنین جمله‌ای آورده‌اند: «... دو دین بزرگ هندو و اسلام که در شبه‌قاره مریدان بسیاری داشت [ند]» (نک: ص 544).

در همان صفحه مؤلف می‌گوید: *رسال جامع علوم اشانی*
 در همان صفحه مؤلف می‌گوید: *Miftāh ul-'ashiqin*, abundantly mentioned as the sayings of shaikh Nasir ud-Din Mahmud Chirāgh-i-Dehli.

ترجمه: *مفتاح‌العاشقین*، سخنان شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی.
پیشنهاد: *مفتاح‌العاشقین*، که مکرراً از آن به عنوان اقوال شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی یاد شده است.

توضیح: در اینجا هم می‌بینیم که مترجم محترم با حذف دلخواهی عبارات متن اصلی اطلاعی غلط به خواننده داده‌اند. *مفتاح‌العاشقین* اثری است منسوب به

چراغ دهلی، که همان‌طور که گفتیم به موجب سنت نخستین مشایخ چشتی دست به نگارش کتاب نیازید. همچنین، مترجم از خود نپرسیده‌اند که محب‌الله (وفات: 1058ق) که سه قرن پس از چراغ دهلی (وفات: 757ق) می‌زیسته چگونه می‌توانسته است اقوال (ملفوظات) وی را در قلم آورد؟¹⁰

مؤلف ذیل مدخل «معین‌الدین چشتی، خواجه» (430 / 579) می‌گوید:

Initially Islamic Sufism was introduced into the land of the *vedās* by shaikh Ali b.ūsmān Hūjwiri, the famous dātā Ganj Bakhsh of Panjab (d. 465/ 1072). Nonetheless, khwājah mū'in ud-Din was the founder of the chishti order in the sub-continent

ترجمه: عرفان اسلامی را برای نخستین بار علی‌بن عثمان هجویری معروف به داتا گنج‌بخش پنجاب در سال 465ق معرفی کرد. با این حال، خواجه معین‌الدین بنیانگذار نظام چشتی در شبه‌قاره بود.

پیشنهاد: پیش از همه، علی‌بن عثمان هجویری، داتا گنج‌بخش پنجابی مشهور، تصوف اسلامی را در سرزمین *ودها* معرفی کرد. با این همه، مؤسس طریقه چشتیه در شبه‌قاره خواجه معین‌الدین چشتی بود.

توضیح: 1. "The land of *vedās*"، به معنای «سرزمین *ودها*» ترجمه نشده و از این‌رو، سخن مؤلف به نحوی غلط ترجمه شده است؛ پنا به ترجمه مترجم محترم، علی‌بن عثمان هجویری نخستین کسی است که عرفان اسلامی را معرفی کرده است و معلوم نیست به چه کسانی و در کجا؟! 2. مترجم محترم تاریخ وفات هجویری (465ق) را سال معرفی عرفان اسلامی (!؟) توسط وی تلقی کرده‌اند! 3. "order" که در بافت تصوف به معنای «طریقه» یا «سلسله صوفیانه» به کار می‌رود، به غلط به «نظام» ترجمه شده است. "order"، از جمله در متون فلسفی، به معنای «نظام فلسفی» است ولی در بافت تصوف متضمن چنین معنایی نیست.

10. البته به گزارش منزوی (1، ج 8، ص 925) نام گردآورنده کتاب فقط «محب‌الله» ذکر شده است.

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

Islam meant submission and peace. The dual meanings determined a Musalmān's conduct in relation to God and fellow-men respectively.

ترجمه: اسلام به معنای اطاعت و صلح است. او معانی دوگانه رفتار انسان مسلمان را در ارتباط با خدا و به‌ویژه با هم‌نوعانش مشخص می‌کند.

پیشنهاد: اسلام به معنای تسلیم و صلح است. این دو معنا سلوک مسلمانان را به ترتیب در قبال خدا و هم‌نوعان تعیین می‌کنند.

توضیح: فاعل جمله، "the dual meanings" است؛ اما مترجم فاعل آن را «او» [معین‌الدین چشتی] فرض کرده است.

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

Every year, his death anniversary = ūrs, is commemorated on 6 Rajab, the seventh lunar month of Islamic calendar.

ترجمه: هر سال، سالگرد مرگ او در روز ششم رجب، هفتمین ماه قمری تقویم اسلامی، مجلس یادبودی برگزار می‌شود.

پیشنهاد: عُرس وی، هر ساله در 6 رجب، برگزار می‌شود.

توضیح: 1. از آنجا که مؤلف کتاب را به زبان انگلیسی نوشته، ناگزیر است که ماه

رجب را برای خواننده کتاب توضیح دهد، از این‌رو، ترجمه آن برای خواننده

فارسی زبان ضرورت ندارد؛ 2. معلوم نیست چرا مترجم محترم در اینجا و در

بسیاری از صفحات کتاب به جای اینکه اصل اعلام به کار رفته در متن

انگلیسی را بیاورد، معادل انگلیسی آنها را ترجمه می‌کند؟ (نیز نک: ادامه مقاله).

در اینجا، به جای «عُرس»، معادل انگلیسی آن، یعنی "death anniversary"

ترجمه شده و البته با عبارتی مضحک: «مجلس یادبودی برگزار می‌شود» -

احتمالاً با نصب اعلامیه‌های فوت بر در و دیوار!

ذیل همان مدخل (579 / 431) می‌گوید:

His *Diwān* of verses was fondly read by the sufis, Researchers again disputed its authenticity. For, according to them, its real author was some other mu'in.

ترجمه: ... دیوان اشعار از وی باقی مانده است... و گفته‌اند که نگارنده واقعی آن فرد دیگری از خاندان معین بوده است.

پیشنهاد: صوفیان دیوان اشعار او [معین‌الدین چشتی] را با شیفتگی می‌خواندند. محققان در باب اصالت این اثر نیز تردید دارند. چرا که، به زعم آنها، سراینده حقیقی آن، معین‌الدین دیگری جز معین‌الدین چشتی است.

توضیح: was fondly by the sufis، به «باقی‌مانده است» ترجمه شده است؛ 2. از Researchers تا according to ترجمه نشده است؛ 3. ناقد هر چه در اصل عبارت نبی‌هادی تأمل می‌کند در نمی‌یابد که مترجم محترم «خاندان» را در برابر کدام کلمه نهاده و از کجا به این نتیجه رسیده‌اند که «نگارنده واقعی آن فرد دیگری از خاندان معین» بوده است؟!

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

Popular imagination invented legends of miracle; and unscrupulous forgers circulated *Diwān* of verses, Utterances=*Malfuzat*, letters=*Maktubāt*, liturgical manuals=*Aurād*, and decrees of Succession=*Khilafat nāmahs*.

ترجمه: عقیده متداول، افسانه‌های شگفت‌انگیز به وجود آورد و ساخته‌های غیرمحتاطانه دیوان‌های اشعار و سخنان، نامه‌ها، دستورات مربوط به راز و نیازها، اوراد و فرامین جانیشیان (خلفیه نامه) را پدید آورد.

پیشنهاد: تخیل عوام، افسانه‌هایی کرامت‌آمیز ساخت و پرداخت و جعل و اسنادهایی نادرست از دیوان‌های شعر، ملفوظات، مکتوبات، اوراد و خلافت‌نامه‌ها را نشر و رواج داد.

توضیح: popular imagination، به معنای «تخیل عوام» به «عقیده متداول» ترجمه شده است؛ 2. Legends of Miracle به معنای «افسانه‌های کرامت‌آمیز» به «افسانه‌های شگفت‌انگیز» ترجمه شده است؛ 3. Unscrupulous forgers به معنای «جعل و اسنادهای نادرست» به «ساخته‌های غیر محتاطانه» ترجمه شده است؛ 4. هم اعلام و اصطلاحات خاص متن، یعنی ملفوظات، مکتوبات،

اوراد و... آمده و هم معادل‌های انگلیسی به آنها عطف شده است. گفتنی است که نبی‌هادی، همچون دیگر نویسندگان آثار اسلامی به زبان انگلیسی، تلفظ فارسی یا عربی اصطلاحات خاص و فنی را به حروف انگلیسی (آوانوشت) می‌نویسد و از میان اصطلاحات رایج در فرهنگ کشورهای انگلیسی زبان معادلی نزدیک به آن را برمی‌گزیند. از این‌رو، انتظار می‌رود که مترجم فقط آوانوشت انگلیسی را بیاورد و از ترجمه معادل انگلیسی آن بپرهیزد. جای بسی شگفتی است که مترجم محترم عکس این عمل را انجام داده‌اند: یا آوانوشت اصطلاح خاص را در ترجمه حذف کرده و معادل انگلیسی آن را ترجمه کرده‌اند (مانند، موردی که به جای «عرس» معادل انگلیسی آن را ترجمه کرده‌اند) و یا مثل همین مورد (نیز نک: 291 / 474: «او» «سماع» یا موسیقی تصوف [!؟]، «ذکر» یا یادآوری اسامی الهی، «مراقبه» یا تفکر و «حبس نفس» یا کنترل تنفس را قبول کرد!) معادل انگلیسی آن را هم ترجمه کرده‌اند؛ 5. «خلافت‌نامه» به اشتباه «خلیفه‌نامه» خوانده شده است.

مؤلف ذیل مدخل «منیر، ملا ابوالبرکات» (436 / 592) می‌گوید:

According to khān-i-ārzu, the un-erring critic of literature in his age.

ترجمه: طبق گفته خان آرزو، منتقد معتبر و عاری از اشتباه ادبیات آن عصر...

پیشنهاد: به عقیده خان آرزو، منتقد ادبی دقیق‌النظر عهد وی...

توضیح: 1. مترجم "critic of literature" را به صورت ترکیب اضافی (منتقد ادبیات)

ترجمه کرده‌اند، حال آنکه باید آن را به صورت ترکیب وصفی، یعنی منتقد

ادبی، ترجمه می‌کردند؛ 2. هرچند که یکی از معانی "un-erring" «خطاناپذیر

/ بدون خطا» - در کنار «دقیق / درست» - است؛ اما مراد نبی‌هادی از آوردن

این واژه تصریح بر دقت نظر آرزو بوده است، نه بر عصمت و خطاناپذیری وی!

مؤلف ذیل مدخل «نظام‌الدین اولیا» (466 / 623) می‌گوید:

His father died leaving him a child to the care of his mother he was brought up in extreme poverty.

ترجمه: پدرش را در کودکی از دست داد.
پیشنهاد: در خردسالی پدرش را از دست داد و مادرش سرپرستی وی را عهده‌دار شد و وی در غایت فقر و تنگدستی بالید.
توضیح: از to the care of از قلم افتاده است.
مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

He Soon developed intrest in sufistic discipline.

ترجمه: خیلی زود به عرفان گرایش پیدا کرد...
پیشنهاد: دیری نپایید که علاقه خود به معارف صوفیه را شکوفا کرد...
توضیح: 1. "developed intrest in" به «گرایش پیدا کردن» ترجمه شده است؛ 2.
Sufistic discipline به معنای «معارف صوفیه» به عرفان (mysticism) ترجمه شده است.
مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

From the latter's [shaikh Farid] training he returned to Delhi as a thoroughly spiritualized man and passed the rest of his life in the pious routine of divine contemplation through prayers and other exercises in vogue among the sufis.

ترجمه: پس از فراگیری آموزش‌های لازم به دهلی بازگشت و باقی عمر را چون سایر عرفا در زهد و پرهیزکاری به سر برد.
پیشنهاد: پس از تعلیم یافتن از شیخ [فریدالدین]، همچون انسانی در کمال روحانیت به دهلی بازگشت و بقیت عمر را به واسطه عبادات و سایر آداب مقبول نزد صوفیان در مشاهدۀ حق، که دیگر جزو روال زندگی پارسایانه وی شده بود، گذراند.
توضیح: 1. From the latter's training و 2. in the pious routine of divine contemplation ترجمه نشده است؛ 3. افزوده بر این، معلوم نیست که از کجای عبارت نبی‌هادی برمی‌آید که نظام‌الدین «باقی عمر را چون سایر عرفا در زهد و پرهیزکاری به سر برد»؟

مؤلف می‌گوید (623 / 467):

It was his principle never to visit the royal court nor accept favours from the kings of Delhi.

ترجمه: او معتقد بود که هرگز دربار پادشاهی را نبیند و هیچ محبتی را از جانب پادشاهان نپذیرد.

پیشنهاد: از اصول اخلاقی وی این بود که نه هیچ‌گاه به دربار سلطان برود و نه هیچ‌گاه انعام و الطاف سلاطین دهلی را بپذیرد.

توضیح: principle در اینجا به معنای «اصول اخلاقی / ضوابط اخلاقی»، معلوم نیست که از کجا به اعتقاد داشتن ترجمه شده است؟

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

He preached to the people the boundless love and merci of God and his company filled their hearts with consolation. The humble folk of the capital looked towards him as the symbol of their hope; and he treated all of them with indiscriminate tenderness.

ترجمه: مردم پایتخت به او به عنوان مظهر امیدواریشان می‌نگریستند.

پیشنهاد: وی بر مردمان عشق بی‌کران خداوند و رحمت وی را وعظ می‌کرد و مصاحبتش مایه تسلی قلوب آنان بود. عامه مردمان پایتخت در وی به دیده مظهر آمال خود می‌نگریستند و او نیز به جملگی آنها مهر و محبتی یکسان می‌ورزید.

توضیح: از میان جملات بالا، فقط The humble folk of the capital looked towards him as the symbol of their hope ترجمه شده است.

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

Nizam ud-Din Auliya was one of the early sufis of India, who gave a new dimension to the social idea of mūsāwāt = equality, promoted by Islam, and from the “brotherhood of muslims” he went ahead to observe in his life the “brotherhood of man”.

ترجمه: او از نخستین عرفای هندی بود که بعد جدیدی به عقیده اجتماعی برابری و

برادری مسلمانان داد.

پیشنهاد: نظام‌الدین اولیا از نخستین صوفیان هند به شمار می‌رفت که بعد جدیدی به فکرت اجتماعی مساوات، که اسلام بدان ترغیب می‌کرد، بخشید و از «اخوت مسلمانان» گامی فراتر نهاد و در زندگی خود «اخوت نوع بشر» را مراعات کرد.

توضیح: 1. از promoted by Islam ترجمه نشده است. شاید از نظر مترجم محترم اشاره به انسان‌دوستی نظام‌الدین اولیا بی‌اهمیت باشد، اما، مطالب بالا گرایشی بس عمیق و متعالی را در حیات فکری و اجتماعی برخی صوفیه، از جمله نظام‌الدین، نشان می‌دهد که به موجب آن، کرامت انسان و ارزش‌های اخلاقی در حصار تنگ عقاید فرقه‌ای محدود نمی‌شود.

مؤلف می‌گوید:

As an interesting and age-old custom observed by the sufi fraternity, his disciple, Hasan-i-Dihlawi, carefully stored in his memory what he heard every day in the assembly of his shaikh, and prepared a verbatim record of his discourses and utterances, the *Malfuzat*.

ترجمه: حسن دهلوی برادر عارف و پیرو او به دقت آنچه را هر روز در محفل شیخ شنیده بود، به خاطر سپرد و مجموعه دقیقی از سخنان شیخ تهیه کرد و آن را *فواید/الفواد* نامید.

پیشنهاد: مرید وی [نظام‌الدین]، حسن دهلوی، به موجب سنتی دیرینه‌روز و جذاب، که در میان جماعت‌های صوفیه معمول بود، آنچه هر روز در مجلس شیخ خود شنیده بود به خاطر سپرد و روایتی دقیق از ملفوظات وی فراهم آورد.

توضیح: 1. عبارت As an interesting and age-old custom observed by the sufi

fraternity ترجمه نشده است؛ 2. معلوم نیست که «برادر عارف» برای کدام کلمه در متن اصلی به کار رفته است؟؛ 3. در اینجا نیز «disciple» به معنای «مرید» به «پیرو» ترجمه شده است؛ 4. Record به معنای «روایت / گزارش» به «مجموعه» ترجمه شده است.

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

In its value as a diary of precisely fifteen years and sixteen days (3 sha'ban H.707 to 19 sha'ban H. 722) revealing a sufi's inner thoughts, and demonstrating unique charm of expression, Hasan-i-Dehlawi's attempt remained unsurpassed by any other writer, genuine or fictitious, of that class. And as regards perfection and dignity, one of the best books produced in persian literature of the Indian sub-continent must be the *Fawā'id ul-Fāwād*.

ترجمه: این یادداشت‌ها خلاصهٔ پانزده سال و شانزده روز (از سوم شعبان 707 تا نوزدهم شعبان 722) سخنرانی آموزگار و بیان‌کنندهٔ افکار آن عارف بزرگ و منحصربه‌فرد بود. تلاش حسن دهلوی کتابش را در زمره یکی از بهترین کتاب‌های فارسی شبه‌قارهٔ هند قرار داد.

پیشنهاد: ارزش و اهمیت این کتاب به عنوان خاطرات روزنوشت - دقیقاً 15 سال و شانزده روز (3 شعبان 707 تا 19 شعبان 722 ق) - در این است که پرده از افکار روحانی این صوفی برمی‌دارد و طرز بیان سحرانگیز و منحصربه‌فردی را مجال ظهور می‌دهد. کوشش حسن دهلوی همچنان در میان سایر نویسندگان این دسته آثار، اعم از نویسندگان آثار اصیل و جعلی، بی‌رقیب است و *فوائد/نفود* در مقام و مرتبت، قطعاً یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در ادب فارسی در شبه‌قاره تألیف شده است.

توضیح: 1. مترجم محترم افزوده بر ترجمهٔ نادرستی که از دو سطر نخست به دست داده‌اند، "unique" را که صفت "expression" است، صفت "sufi" پنداشته‌اند و ترجمه را مغلوطن کرده‌اند؛ 2. از remained تا dignity ترجمه نشده است.

مؤلف ذیل مدخل «رام موهن رای، راجه» (503 / 232) می‌گوید:

... travelled to Tibet, where that religion [Buddhism] existed in its pure form.

ترجمه: به تبت مهد آن مذهب [آئین بودا] سفر کرد.

پیشنهاد: به تبت کوچید، جایی که آئین مذکور [آئین بودا] در شکل ناب خود وجود داشت.

توضیح: "pure form" به معنای «شکل ناب» به «مهد» ترجمه شده است و بدین‌سان مترجم محترم در اشتباهی فاحش گرفتار آمده‌اند. مهد آئین بودا، نیال کنونی است - بودا در کپیله‌وتو، در دامنه کوه‌های هیمالیا به دنیا آمد - نه تبت که خود پذیرنده برخی گونه‌های آئین بودا، از جمله کاگیو، سکیه، نینگما و گلوگ بود (نک: هینلز، ص 315؛ آرمسترانگ، ص 23؛ Waddell, p. 331-334; Crooke, 321-323).

مؤلف ذیل مدخل «شرف‌الدین بن یحیی منیری» (560 / 9-298) می‌گوید:

He passed the rest of his life observing an ideal sufi's austerity' although his contemporary sovereigns, Muhammad b. Tūghlūq and Firūz shāh Tūghlūq, bestowed lavish endowments for the maintenance of his *khanqah* at a village, now called Bihar sharif. The deep spiritual insight, which established his position as the leading sufi of Bihar, actually displayed itself in his letters.

ترجمه: او اگرچه از طرف پادشاه معاصرش یعنی محمد تغلق و فیروزشاه تغلق برای حفظ خانقاهش در روستای بیهار شریف حمایت می‌شد اما همه عمر خود را با رعایت زهد کامل سپری کرد.

پیشنهاد: او بقیه عمر را در رعایت آرمان زهد صوفیه به سر آورد، هر چند که سلاطین هم‌عصر وی، محمد بن تغلق و فیروزشاه تغلق، موقوفه‌ای عظیم برای تأمین مخارج خانقاهش در قریه‌ای، که اینک بهار شریف خوانده می‌شد، به وی بخشیدند. اشراقات معنوی عمیق وی، که جایگاهش را در مقام شیخ‌المشاخ بهار تثبیت کرد، در واقع در مکتوبات وی مجال بروز یافت.

توضیح: 1. معلوم نیست مترجم محترم «حمایت شد» را در برابر کدام واژه انگلیسی به کار برده‌اند و بدین‌سان، ترجمه‌ای نادرست عرضه کرده‌اند؛ 2. "An ideal sufi's austerity" به معنای «آرمان زهد صوفیه»، به «زهد کامل» ترجمه شده است؛ 3. Now called در ترجمه حذف شده است. مراد مؤلف این بوده

است که قریه‌ای که شرف‌الدین در آن خانقاه داشت از زمان او بود که به بهار شریف معروف شد؛ 4. از The deep تا به آخر ترجمه نشده است.
مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

With sustained seriousness, he thought out all the essential problems concerned with the enlightenment of man's inner personality, consolidated them under one hundred headings, and addressed them in the form of letters to one of his devotees.

ترجمه: شرف‌الدین تمام مشکلات درباره نفس را بررسی کرد و حاصل اندیشه خود را در یکصد عنوان ارائه نمود و آنها را در قالب نامه‌هایی برای یکی از مریدانش ارسال کرد.

پیشنهاد: او با جدیتی مستمر در باب مسائل مربوط به تنویر جان آدمی مذاقه کرد و آنها را زیر یکصد عنوان در قالب مکتوبات خطاب به یک تن از مریدانش به رشته تحریر درآورد.

توضیح: "with sustained seriousness" به معنای «با جدیتی مستمر» و "the enlightenment" به معنای «تنویر» ترجمه نشده است؛ 2. address to به معنای «خطاب به» است نه «ارسال کردن».

مؤلف می‌گوید (همان‌جا):

The object of these letters, that is, the transmission of a sufi's moral and Religious teachings, became easier due to the excellent literary qualities possessed by their author. The collection is popular as *maktūbāt-i-sadi*. Also, equally significant were his *Malfuzat* = discourses, collected by one of his disciples: *Ma'dan ul-ma'ani*.

ترجمه: این مجموعه به مکتوبات صدی معروف گشت. همچنین یکی دیگر از شاگردانش سخنان وی را تحت عنوان «معدن المعانی» گرد آورده است.

پیشنهاد: هدف این مکتوبات، که انتقال تعالیم دینی و اخلاقی صوفیانه است، با نثر ادبی ممتاز نویسنده‌اش، آسان‌تر شده است. این مجموعه زیر عنوان مکتوبات صدی مشهور است. همچنین، ملفوظات وی، معدن المعانی، که به قلم یک

تن از مریدانش گردآوری شد، اهمیتی برابر با مکتوبات صدی دارد.
توضیح: 1. از The object تا their author ترجمه نشده است؛ 2. در اینجا نیز مترجم محترم آوانوشت ملفوظات را کنار نهاده و معادل انگلیسی آن “discourses” را برگزیده است؛ 3. “Equally significant” ترجمه نشده است.

مؤلف ذیل مدخل «هجویری، شیخ علی بن عثمان، داتا گنج‌بخش» (656/238) می‌گوید:
 A small group of the prophet's companions, *Ashāb-i-soffah* = people of the platform...

ترجمه: گروه کوچک اصحاب پیامبر (یاران گرد منبر) ...
پیشنهاد: گروهی اندک از اصحاب پیامبر، یعنی اهل صفه ...
توضیح: با آنکه مؤلف آوانوشت «اصحاب صفه» را در کنار معادل انگلیسی آن (people of Platform) آورده است، باز هم ترجمه‌ای اشتباه عرضه شده است: «اصحاب گرد منبر»!

این‌ها نقدهایی بود که ناقد بنا به اندک مایه بضاعت علمی خود فرا روی خواننده نهاد. بی‌گمان، اگر کسی با دانشی کلان‌تر در نقد ترجمه جناب آقای دکتر حاج سید جوادی صرف وقت و همت کند در آن خطاهایی بسیار بیشتر از این می‌یابد.
 همچنین نبی‌هادی در پایان کتاب خود فهرستی شامل نام کتاب‌ها و کسان آورده تا خواننده بتواند از طریق آن به مطالب کتاب راهنمایی شود، اما در ترجمه فارسی - حتماً به این دلیل که این نمایه نیز جزو «حشو و زوائد تألیف نبی‌هادی» بوده! - تماماً حذف شده است. این در حالی است که وجود نمایه اعلام اگر برای هر کتابی ضرورت نداشته باشد، برای فرهنگنامه‌ای از این دست ضروری است. به هر حال، با مطالعه این کتاب و مقایسه ترجمه با متن اصلی بر نگارنده این سطور معلوم نشد که مراد جناب آقای دکتر حاج سید جوادی از بیان این عبارت چیست: «اشکالات و ایرادات موجود در تألیف نبی‌هادی تصحیح گردید» (مقدمه، همان‌جا)؟!!

در پایان، ناقد امیدوار است که چاپ دوم کتاب از این خطاها پیراسته باشد.

منابع:

- آرمسترانگ، بودا، ترجمه نسترن پاشایی، تهران، 1387م.
- اکرام، محمد اکرم، آب کوثر، لاهور، 1990م.
- امیر اقبال شاه بن سابق سجستانی، چهل مجلس [امالی علاءالدوله سمنانی]، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، 1366.
- بشیرحسین، محمد، فهرست مخطوطات شفیع، لاهور، 1972م.
- پورجوادی، نصرالله، زبان حال، تهران، 1385.
- حسن سجزی دهلوی، فواید الفواد [ملفوظات نظام‌الدین اولیا]، به کوشش محمد لطیف ملک، لاهور، 1386ق / 1966م.
- حمید قلندر، خیرالمجالس [ملفوظات نصیرالدین محمود چراغ دهلی]، به کوشش خلیق احمد نظامی، علیگره، 1960م.
- راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعری کشمیر، لاهور، 1346.
- رساله عشقیه [منسوب]، حمیدالدین ناگوری، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش 10686/2.
- رضوی، اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، تهران، 1380.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، 1376.
- زیدی، شمیم محمود، احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی، راولپندی، 1353.
- شادروی منش، محمد، «لوايح از کیست؟»، مجله مطالعات عرفانی، ش 10، پاییز و زمستان 1388.
- غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیا، کانپور، 1332ق / 1914م.
- کهویبهمی، غلام حسن، تاریخ حسن، [بی‌جا]، [بی‌تا].
- گیسودراز، سید محمد، اسمارالاسرار، به کوشش عطا حسین، حیدرآباد، 1350ق.
- _____، مکتوبات، به کوشش عطا حسین، حیدرآباد، 1362ق.
- مایل هروی، نجیب، «مقدمه چهل مجلس»، نک همین منابع: امیر اقبال شاه بن سابق سجستانی.
- محدث دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخیار، به کوشش علیم اشرف خان، تهران، 1383.
- ملکیان، مصطفی (1)، «فرمول عقیق سفید یا اعتقادنامه کالسدوان؟»، مجله نقد و نظر، س 3، ش 1، زمستان 1375.
- _____ (2)، «به کجا چنین شتابان؟» مجله آینه پژوهش، س 8، ش 2، خرداد - تیر 1376.
- منزوی، احمد (1)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران، 1382.
- _____ (2)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، پاکستان، اسلام‌آباد، 1984م.
- هینلز، جان، آر، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه ع. پاشایی، قم، 1385.

- Bazaz, prem Nath, *Insid Kashmir*, Srinagar, 1941.
- Bowering, Gerhard, "ČEŠTIYA", *ENCYCLOPAEDIA IRANICA*, Ed by Ehsan Yarshater, California, 1992, Vol. V.
- Bowker, John, *The Oxford Dictionary of World Religions*, oxford-New York, 1999.
- Crooke, W. "NEPĀL / NIPĀL", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed by James Hastings, New York, 1956, IX.
- Ernst, Carl. W, *Eternal Garden*, New York, 1992.
- Khaliq Ahmad Nizami, *The life and Time of shaikh NASIRUDDIN CHIRAGH*, Delhi, 1991.
- Lawrence, Bruc. B, "The LAWA'IH OF QAZI HAMID UD-DIN NAGURI" *indo-Iranica*, Calcutta, 20 (1975).
- Mohammad, Habib. "Chishti Mystics Records of the Sultanate period", in *politics and society During the Early Medieval Period, collected works of professor Mohammad Habib* ed by K. A. Nizami, New Delhi, 1974.
- Mohibbul Hassan, *Kashmir under the sultans*, ed by H. N. Rafiabadi, Srinagar, 2002.
- Nabi Hadi, *Dictionary of Indo-Persian Literature*, New Delhi, 1995.
- Schimmcl Annemarie, *Mystical dimensions of Islam*, ChapelHill, 1983.
- Waddell, L. A, "TIBET", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed by james Hastings, New York, 1958, volume XII.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز
پرتال جامع علوم انسانی